

راهبردهای تقویت تولید عشایر با توجه به مؤلفه‌های اقتصاد مقاومتی (مطالعه موردی چهارمحال و بختیاری)

چکیده

با توجه به مشکلات اقتصادی موجود در کشور و لزوم تقویت بنیه تولیدی اقتصاد مبتنی بر ظرفیت‌های درونی اقتصاد ملی متناسب با سیاست‌های اقتصاد مقاومتی، شناسایی و رفع موانع تولید در بخش‌های مختلف اقتصادی ضروری به نظر می‌رسد. در این میان، جامعه عشایری کشور علی‌رغم پیشینه درخشان در زمینه نقش‌آفرینی در اقتصاد ملی و نیز شایستگی‌ها و ظرفیت‌های بالفعل و بالقوه متعدد در حال حاضر، حضور پررنگی در تولید ملی ندارد. این جامعه که ذاتاً نیرویی مولد و دارای بهره‌وری بالا در اقتصاد است، با موانعی روبه‌روست که نه تنها مانع از آزادسازی ظرفیت‌های آن برای تقویت تولید ملی شده است، بلکه معیشت خود عشایر را نیز دچار مشکل کرده است. این مقاله سعی دارد تا با استفاده از مؤلفه‌های اقتصاد مقاومتی، راهبردهای لازم جهت تقویت تولید عشایر را، با مطالعه موردی عشایر چهارمحال و بختیاری، ارائه کند؛ لذا ضمن تشریح مؤلفه‌های اصلی اقتصاد مقاومتی، رویکردهای متناسب با هر مؤلفه در حوزه تولید معرفی شده است. نهایتاً با توجه به رویکردهای مطلوب در حوزه تولید، راهبردها و جهت‌گیری‌های لازم برای اقتصاد عشایر مشخص شده است؛ این راهبردها به‌طور خلاصه عبارت‌اند از: خودکفایی عشایر، ایفای نقش در محصولات صادراتی، رشد متوازن استعدادها، برابری در فرصت‌ها و بهره‌برداری‌ها، دانش‌بنیان کردن سبک تولید و توزیع عشایر، اتکای پیشرفت عشایر بر آحاد مردم عشایر و مشارکت همگانی آنان، فعلیت‌یافتن روحیه جهادی و تلاش مضاعف در بدنه مردمی عشایر و مسئولان امور عشایری.

طبقه‌بندی JEL: M11, O21, O49

واژگان کلیدی: تولید، عشایر، اقتصاد مقاومتی، رویکرد مؤلفه‌محور، درونزایی

۱. مقدمه

هر مبنای تحلیلی، اولاً تعیین‌کننده واحد تحلیل و ثانیاً متضمن دستگاه تحلیلی خاصی است. مبنای انباشت در نظام اقتصادی متعارف (Romer, 2012)، واحد تحلیل را «فرد عقلایی» قرار می‌دهد و عقلانیت را هم در حداکثرکردن سود مادی پولی می‌داند. این واحد تحلیل در دستگاه تحلیلی «بازار» قرار می‌گیرد و تنظیمات اجتماعی را رقم می‌زند (گیلیس و همکاران، ۱۳۹۱: صص ۱۶۹-۱۷۱).

تأکید بر انباشت و تنظیم نهادها و ساختارها بر اساس آن، خودبه‌خود بازار را به سمت انحصار پیش می‌برد و در عمل بازار آزاد رقابتی را نفی می‌کند. حتی اگر بازار آزاد رقابتی در عالم خارج تحقق هم پیدا کند، این سازوکار لزوماً بهترین تخصیص را ایجاد نمی‌کند؛ از طرف دیگر، بهینگی و کارایی نسبت به جهت آن‌ها ارزیابی می‌شود و لذا مفاهیمی مطلق نیستند؛ همچنین، هیچ مبنای منطقی یا علمی یا تجربی وجود ندارد که اثبات کند دنبال کردن نفع شخصی در فضای بازار رقابتی لزوماً منجر به نفع جمعی جامعه می‌شود؛ مضاف بر اینکه حتی اگر برفرض محال بپذیریم که بازار آزاد رقابتی می‌تواند رفاه عمومی جامعه را حداکثر کند، تنظیمات مبتنی بر انباشت به سرعت بنگاه‌ها را به سمت افزایش سهم بازار و ایجاد تمایز میان خود و دیگران می‌کشاند و با کنار زدن رقبا با استفاده از هر ابزار اخلاقی و غیراخلاقی، نهایتاً این بازار را به سمت بازار انحصاری سوق می‌دهد (Varian, 2010: p 461). علاوه‌براین، مبنای انباشت سرمایه باعث جهت‌دهی علم و فناوری به سمت تولید صنایع و کارخانجات عظیم می‌شود که تنها در مقیاس‌های بالا صرفه اقتصادی دارند و بدین ترتیب کسب‌وکارهای خرد و خانگی و کارگاهی به‌طور ساختاری از گردونه فعالیت اقتصادی خارج می‌شود و مدیریت اقتصاد به دست بنگاه‌ها و ابربنگاه‌های سرمایه‌داری می‌افتد و عموم مردم به‌عنوان مزدبگیر، در خدمت این بنگاه‌ها قرار می‌گیرند (نرکس، ۱۳۴۸: ص ۱۲۱).

نظام سرمایه‌داری با مبنای انباشت سالارانه خود، تنظیمات خاصی را در جهت منافع قشر خاصی از جامعه برقرار می‌کند (پولانی، ۱۳۹۱: صص ۲۵۶-۲۵۷). همه این سازوکارها و ساختارها، ریشه در مبانی فلسفی و مکتبی و اخلاقی نظام سرمایه‌سالار دارد. حال اگر بخواهیم در فضای مکتب اسلام به تنظیم امور اقتصادی بپردازیم، طبیعتاً هم مبنای فلسفی و ارزشی و نگرشی متفاوت است و هم مبنای تنظیم روابط اجتماعی چیز دیگری است. بنابراین باید مبنای نظام اقتصادی را از اسلام اخذ کنیم و سپس با تدقیق در لوازم عقلی و اجتماعی و شرعی آن، روابط اجتماعی را در جهت مقاصد اسلامی تنظیم کنیم. این مقاله مبنای سیاست‌گذاری را «اقتصاد مقاومتی» -که الگویی الهام‌بخش از نظام اقتصادی اسلام- قرار داده است. طبیعتاً این مبنا با مبنای نظام سرمایه‌داری متفاوت است. اقتصاد مقاومتی بر پایه‌هایی از جمله «مردم‌محوری» و «درونزایی» استوار است و تلاش دارد با تکیه بر ظرفیت‌های درونی کشور موجبات شکوفایی و پیشرفت اقتصادی را فراهم کند. توجه به مردم به‌جای توجه صرف به سرمایه‌داران بزرگ، از لازمه‌های حرکت به سمت اقتصاد مقاومتی است و استفاده از ظرفیت‌های مردمی

در جهت کاهش هزینه و افزایش تولید یکی از فوایدی است که در ظرفیت تولیدی عشایر می‌توان آن را مشاهده کرد.

جامعه عشایری کشور علی‌رغم پیشینه درخشان در زمینه نقش‌آفرینی در اقتصاد ملی و نیز شایستگی‌ها و ظرفیت‌های بالفعل و بالقوه متعدد در حال حاضر، حضور پررنگی در تولید ملی ندارد (موحد، ۱۳۹۴: ص ۳۸-۴۰)؛ دلیل این امر را می‌توان به توجه عمده به بنگاه‌های بزرگ، کم‌توجهی به تولیدات خانواده‌محور و بنگاه‌های غیرصنعتی در فضای تولیدی سرمایه‌داری و تولید انباشتی جستجو نمود. این جامعه که ذاتاً نیرویی مولد و دارای بهره‌وری بالا در اقتصاد است، با موانعی روبه‌روست که نه تنها مانع از آزادسازی ظرفیت‌های آن برای تقویت تولید ملی شده است، بلکه معیشت خود عشایر را نیز دچار مشکل کرده است. این مقاله سعی دارد تا با استفاده از نظریه مبنای اقتصاد مقاومتی که الگویی الهام‌بخش از اقتصاد اسلامی است، راهبردهای لازم جهت تقویت تولید عشایر را ارائه کند. در ادامه ضمن اشاره به پیشینه بحث، مؤلفه‌های اثلی اقتصاد مقاومتی تبیین خواهد شد و متناسب و متناظر با این مؤلفه‌ها، راهبردهای لازم جهت تقویت نقش عشایر در تولید ملی پیشنهاد خواهد شد.

۲. پیشینه تحقیق

گرچه درباره عشایر و ایلات ایران خصوصاً پس از انقلاب اسلامی، پژوهش‌های متعددی صورت گرفته است اما این پژوهش‌ها در مقایسه با مقام و منزلت عشایر در تاریخ و تمدن اسلامی ایرانی، بسیار ناکافی است. علاوه بر این، تکنگرایی‌هایی که از جوامع مختلف عشایری صورت گرفته است بعضاً فاقد انسجام کافی یا روش‌های علمی است. همچنین مطالعات تخصصی درباره اقتصاد عشایر بسیار اندک و غالباً تحت پژوهش‌های کلی‌تر صورت گرفته و محتوای آن‌ها صرفاً به بیان کلیات یا بدیهیات اختصاص یافته است. با این حال، مروری بر پژوهش‌های صورت گرفته در زمینه عشایر می‌تواند نمایی کلی از گذشته و حال و سیر تحولات این قشر از جامعه ایران به دست دهد. در میان مقالات و کتب علمی منتشر شده و مورد بررسی پیرامون عشایر، مستقیماً به موضوع تقویت تولید عشایر پرداخته نشده است. پژوهش‌هایی که در اینجا بررسی می‌شوند صرفاً از آن جهت انتخاب شده‌اند که درباره اقتصاد عشایر به‌طور کلی مباحثی را مطرح کرده‌اند.

کفیل‌زاده و همکاران (۱۳۸۱) در مقاله خود با عنوان «اقتصاد تولید بخش دامداری عشایر کوچنده و اسکان یافته؛ مطالعه مورد ایل کرد» با استفاده از روش پرسشنامه‌ای، به مطالعه تطبیقی اقتصاد تولید بخش دامداری عشایر کوچنده و اسکان یافته ایل کرد پرداخته‌اند. نتایج تحقیق آن‌ها نشان داده است که ترکیب دام میان این دو قشر از عشایر متفاوت است. همچنین هزینه نگهداری دام برای عشایر کوچنده بیشتر از عشایر اسکان یافته است. براساس این پژوهش، متوسط درآمد خالص سالانه هر خانوار اسکان یافته بیشتر از متوسط درآمد خالص سالانه هر خانوار کوچنده است.

رضوی (۱۳۷۹) در مقاله «اقتصاد خانوار عشایر ساکن در مراتع ییلاقی شمال شهرستان سمنان و نقش خیل در آن» با بهره‌گیری از روش‌های پیمایشی مشاهده‌ای به بررسی مسائل مربوط به خیل، تولیدات خانگی، سوخت‌های مورد استفاده و مشکلات موجود بهره‌برداران پرداخته است. بررسی او بیانگر اهمیت خیل در منطقه مورد بررسی، تولیدات گسترده فرآورده‌های لبنی و مشکلات بهره‌برداران در جایگزینی سوخت‌های فسیلی است.

دهقانیان و کهنه سال (۱۳۷۹) به بررسی اقتصادی تولید عشایر خراسان پرداخته‌اند. این پژوهش با اتکا به نمونه‌برداری‌های علمی و در راستای شناخت بیشتر جنبه‌های تولید عشایر خراسان به عنوان نمونه گونه‌گونی از عشایر ایران انجام گرفته است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که ۶۶/۲ درصد درآمد سالانه عشایر از پرورش و فروش دام، ۱۳/۸ درصد آن از تولید پشم، ۱۶/۸ درصد از تولید شیر و باقیمانده نیز از تولید مو و کرک به دست می‌آید. علاوه بر این، ۱۲/۹ درصد از خانواده‌های عشایر نمونه خراسان در کنار دامپروری به زراعت نیز می‌پردازند و ۴۳/۶ درصد از آنان صنایع دستی تولید می‌کنند.

منصوری (۱۳۸۱) به بررسی مقایسه‌ای زمینه‌های اقتصادی تولید در گروه‌های عشایری ایل جلالی و گرایش آنان به تغییر و تحول در شیوه تولید عشایری پرداخته است. نویسندگان با تقسیم عشایر ایل جلالی به سه دسته کوچ‌رو، اسکان یافته و درانتظار اسکان، سعی کرده است مشخصه‌های جمعیتی، تولیدی، ساختار درآمد و هزینه را به تفکیک هر کدام از این دسته به صورت مقایسه‌ای بررسی کند. این بررسی حکایت از بنیان ضعیف اقتصادی گروه کوچ‌رو در مقایسه با سایر گروه‌ها دارد. نویسندگان بر این باور است که شیوه تولید عشایری، هماهنگی خود را با مقتضیات زمان از دست داده است و این شیوه باید متحول شود. بدین منظور، نویسندگان تأکید می‌کند که علاوه بر شناخت ویژگی‌های ساختاری، معرفت همه‌سویگر از روحیات، انگیزه‌ها و تمایلات عشایر در خصوص مسائل مبتلا به به‌ویژه تغییر و تحول در شیوه تولید، رجحان سرمایه‌گذاری و جایگزینی دامداری‌های بسته و متمرکز، شایان دقت و تأمل است. نویسندگان این گونه نتیجه‌گیری می‌کند که عشایر مورد مطالعه با تأکید بر ناگسیختگی وابستگی ایلی، در مجموعه گرایش مثبتی برای تغییر و تحول در شیوه تولید عشایری دارند.

محمدی (۱۳۸۲) در «توانایی‌های زنان در اقتصاد تولیدی عشایر» به بررسی توانایی‌های زنان عشایر و تأکید بر نقش آنان در اقتصاد تولیدی عشایر در ۷۲ زیست‌بوم استان همدان می‌پردازد و سعی دارد با ارائه ویژگی‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، زنان عشایر این استان، جایگاه اقتصادی آنان را بررسی کند. مشاهدات و بررسی‌های این پژوهش نشان می‌دهد که فعالیت‌های دامداری و تولید فراورده‌های دامی، جابه‌جایی و کوچ وابسته به کار و فعالیت زنان عشایر است. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که میزان فعالیت زنان عشایر در زمینه اقتصاد تولیدی و غیرتولیدی بیشتر از مردان است. زنان عشایر مورد بررسی، با سهمی معادل ۸۵ درصد در فعالیت‌های اقتصادی مشارکت دارند. بین ساعات فعالیت زنان و درآمد خانوار عشایری و نیز بین میزان مشارکت زنان، سن و موقعیت آن‌ها رابطه مستقیم و معناداری وجود دارد.

نواب اکبر و همکاران (۱۳۷۹) به بررسی عوامل مؤثر در کمیت و کیفیت صنایع دستی در میان زنان عشایر نیمه‌اسکان یافته منطقه مرندافزار می‌پردازند. نتایج تحقیقات آنان با استفاده از روش رگرسیون گام به گام و تعیین همبستگی میان متغیرها نشان می‌دهد که ۸۷/۷ درصد خلاقیت طرح و رنگ از ذهنیات و تجارب شخصی خود بافندگان برخاسته است؛ ۸۴/۲ درصد از پاسخ‌گویان معتقدند که اسکان برای بافندگی آن‌ها بهتر است؛ محصولات ۸۲/۵ درصد از آنان از نوع درجه یک است؛ ۷۸/۹ درصد بافندگان از مهارت در حد بالایی برخوردارند؛ ۷۵/۴ درصد گلیم می‌بافند و نهایتاً ۵۰/۹ درصد از آنان علت بافندگی را نیاز اقتصادی اعلام کرده‌اند. نتایج نشان می‌دهد که میان متغیرهای وابسته درآمد، هزینه‌ها و ارزش افزوده و متغیر مستقل گلیم‌بافی روابط معنی‌داری وجود دارد.

در ادامه ضمن تبیین رویکرد مؤلفه‌محور در نظریه اقتصاد مقاومتی به عنوان روش تحلیل در این مقاله، سعی خواهد شد مبتنی بر این مؤلفه‌ها، راهبردهای لازم به منظور تقویت نقش عشایر در تولید ملی ارائه شود.

۳. رویکرد مؤلفه‌محور در نظریه اقتصاد مقاومتی

مقاومت اساساً مقوله‌ای فرهنگی است و در اندیشه رهبر معظم انقلاب مد ظله العالی، فرهنگ مبنای نظام اجتماعی است و اقتصاد و سیاست بر اساس آن باید تنظیم یابند.^۱ با مبنا قرار دادن مقاومت در نظام اقتصادی، تنظیمات اقتصادی و به تبع آن، ساختارها و نهادها و فرایندها و رویه‌های اقتصادی صورت دیگری به خود می‌گیرند و اقتضائات و لوازم دیگری را می‌طلبند که لزوماً با نهادها و ساختارهای نظام سرمایه‌داری لیبرال سازگار نیست. تعلق خاطر برخی از روشنفکران و سیاستمداران و حتی دولتمردان به روش‌های لیبرال سرمایه‌داری برای سامان‌بخشی به نظامات اجتماعی از جمله نظام اقتصادی، باعث ایجاد تعارض‌ها و مصادره به مطلوب‌هایی در تفسیر اقتصاد مقاومتی و سیاست‌های کلی ابلاغ شده در این زمینه شده است.

^۱ بیانات در دیدار ائمه جماعات مساجد استان تهران، ۱۳۹۵

در ادامه تلاش می‌شود تا با تبیین مفهومی مؤلفه‌های اصلی نظریه اقتصاد مقاومتی، راهبردهای لازم جهت تقویت تولید عشاير متناسب با هر مؤلفه ارائه شود. رویکرد مؤلفه‌محور در اقتصاد مقاومتی، سعی دارد تا نسبت موضوعات و مسائل مختلف را با مؤلفه‌های اصلی اقتصاد مقاومتی مشخص کرده و گام‌های لازم جهت بهبود وضعیت مؤلفه‌های مذکور در موضوع مورد نظر را ارائه دهد. تبیین این مؤلفه‌های شش‌گانه^۲ به شرح ذیل است:

۳،۱. درون‌زایی و برون‌گرایی؛ ابعاد درونی و بیرونی مقاومت اقتصادی

هر اقتصادی به تناسب استعدادها و ظرفیت‌های درونی خود که مبتنی بر ذخایر طبیعی و نیروی انسانی و ویژگی‌های جغرافیایی آن است مسیر و سطح رشد مخصوص به خود را دارد و بنابراین سطح استقامت و میزان برون‌گرایی آن می‌تواند متفاوت از دیگران باشد.

۳،۱،۱. نیروی انسانی

مهم‌ترین استعداد و عنصر درونی در هر اقتصاد، نیروی انسانی آن است که مغز متفکر و قوه اداره‌کننده آن اقتصاد را شکل می‌دهد. کیفیت نیروی انسانی عامل تعیین‌کننده‌ای در رشد اقتصادی و ایجاد مقاومت در بافت آن اقتصاد است. نیروی انسانی با هویت و عزتمند که دارای اراده، مسئولیت‌پذیری، خطرپذیری، اعتمادبه‌نفس، تعهد و تخصص و تفکر و دانش است زمینه‌ساز حرکت اقتصادی گسترده و روبه‌رشد در آن اقتصاد است (Romer, 2012: pp 116-117). لذا استفاده از استعداد نیروی انسانی مستلزم مشارکت دادن آحاد مردم در فعالیت‌های اقتصادی به‌گونه‌ای فعالانه و تأثیرگذار است نه صرف استعمار آنان در قالب نیروی کار مزدبگیر. استحکام اقتصاد در آن است که همه مردم در رشد و شکوفایی آن احساس مسئولیت و نقش‌آفرینی کنند و نیروی فکر و اندیشه و توانایی‌های خود را در مسیر رشد اقتصاد به میدان بیاورند.

۳،۱،۲. ذخایر طبیعی و موقعیت جغرافیایی

در کنار نیروی انسانی، ذخایر طبیعی و موقعیت جغرافیایی نیز از استعدادها و ظرفیت‌های درونی هر اقتصادی به شمار می‌رود. امکانات طبیعی و جغرافیایی، مواد خام و فرصت‌های موردنیاز برای پیشرفت اقتصادی هستند (Ibid: p 168)؛ مثل آب و خاک و نور برای رشد گیاه. هرچه اقتصاد از نظر منابع طبیعی و فرصت‌های جغرافیایی غنی‌تر باشد یا دسترسی آسان‌تری به آن‌ها داشته باشد، توان و سرعت رشد آن بیشتر خواهد بود. دعوای چند ساله استعمارگران غربی برای تصاحب سرزمین‌های غنی و حاصلخیز در دنیا و تحمیل جنگ‌های بی‌شمار به مردم دنیا، به‌خاطر درک همین واقعیت بوده است.

^۲ برگرفته از بیانات در جلسه تبیین سیاست‌های اقتصاد مقاومتی، ۱۳۹۲

۳،۱،۳. فضای فکری و فرهنگی جامعه

هر اقتصادی در فضای فکری و فرهنگی و تمدنی خاص خود رشد و نمو می‌کند و درواقع این فضا، در حکم ریشه‌های درخت اقتصاد است. هرچه فضای فکری و فرهنگی و هویت تاریخی و تمدنی یک اقتصاد عمیق‌تر و عقلانی‌تر و متعالی‌تر باشد، درخت اقتصاد تنومندتر و استوارتر و مستحکم‌تر خواهد بود (عظیمی آرانی، ۱۳۸۹: صص ۱۷۴-۱۸۸) و خشکاندن آن‌هم به تبع، دشوارتر و پیچیده‌تر. هرچه پایه‌های فکری و تمدنی یک اقتصاد با حقائق عالم هستی هم‌راست‌تر باشد، عمق و استحکام آن‌ها بیشتر است و لذا اقتصاد از استواری بیشتری برخوردار خواهد بود.

در بعد برون‌گرایی نیز اقتصاد مقاوم باید بتواند به دیگران هم منفعت برساند؛ چراکه حاصل رشد و پیشرفت اقتصادی، در محصولات آن اقتصاد نمودار می‌شود. هرچه اقتصاد بتواند علاوه بر تأمین نیازهای خود، مازادهایی هم در بخش‌های مختلف داشته باشد، استقلال و استقامت خود را بیشتر تضمین کرده است. افزون بر این، با توجه به مبانی ارزشی و دینی یک اقتصاد و با لحاظ کردن جدایی‌ناپذیری اقتصاد از فرهنگ و سیاست، چه‌بسا مازاد تولیدات یک اقتصاد بتواند زمینه‌ساز استقلال و مقاومت اقتصادی و فرهنگی و سیاسی در دیگر کشورهای تحت سلطه استعمارگران شود. همچنین نباید برون‌گرایی را لزوماً در صادرات کالاها و خدمات دانست (نظری، ۱۳۹۵: صص ۱۸۰-۱۸۵)؛ بلکه خود اندیشه خودکفایی و مقاومت و استقلال را نیز می‌توان به دیگر کشورها صادر کرد و زمینه را برای مقاومت اقتصادی آنان فراهم ساخت.

۳،۲. دانش‌بنیانی

داشتن ظرفیت‌ها و امکانات و استعدادهای درونی برای رشد و پیشرفت اقتصادی ضروری است، اما کافی نیست. آنچه می‌تواند مواد خام و ظرفیت‌ها و امکانات طبیعی و انسانی را «احیا» کند و این استعدادها را به فعلیت برساند، به‌کارگیری «علم» است (حسنی و کجوری، ۱۳۹۵: صص ۱۳۱-۱۷۹). بدون علم، استعدادها بارور نمی‌شود و منابع اتلاف می‌شود یا به ثمن بخش و به‌صورت خام، فروخته می‌شود. علم می‌تواند بین نیروی انسانی و مواد طبیعی و ظرفیت‌های متعدد اقتصاد همانند حلقه واسطی عمل کند و زایش و رشد را در اقتصاد به وجود آورد (Branson, 1979: pp 530-531). یکی از محصولات ملموس علم، فناوری است که در شکل مطلوب آن می‌تواند به تسهیل امور و افزایش قدرت احیاگری انسان کمک کند.

از طریق به‌کارگیری علم در فعالیت‌های اقتصادی می‌توان راه‌حل‌های منطقی و کم‌هزینه و ساده را برای مشکلات پیدا کرد و قدرت درون‌زایی اقتصاد را چندین برابر ساخت. همچنین با کمک علم می‌توان بسیار بهینه‌تر تولید ثروت کرد تا علاوه بر رفع نیازهای مردم، مازادهایی هم برای کمک به دیگر نیازمندان ارائه داد؛ البته علم در فضای اقتصاد مقاومتی، ماهیتی بسیار متفاوت از اقتصاد متعارف دارد.

در اقتصاد متعارف، علم در خدمت انباشت سرمایه، تولید انبوه، سودگروی، بنگاهداری و بخش خصوصی سرمایه‌سالار قرار گرفته است و طبیعتاً محصولات و خروجی‌های آن به‌گونه‌ای است که این اهداف را بهتر تأمین

کند. به عنوان مثال، اکثر فناوری‌های روز دنیا فناوری‌هایی هستند که فقط در کارخانجات عظیم تولید انبوه، صرفه اقتصادی دارند و نمی‌توان از آن‌ها در کارگاه‌ها و مزارع و کسب‌وکارهای خرد محلی استفاده کرد. این امر باعث شده است کشورهای غیرغربی برای پیشرفت و توسعه اقتصادی خود، به جای گرایش به تولید علم و فناوری بومی خود، ناآگاهانه و تحت تأثیر تبلیغات و فشارهای غرب، فناوری‌های انباشتی موجود را خریداری کنند و سپس برای ایجاد صرفه اقتصادی در آن‌ها، ساختارها و تنظیمات و روابط اجتماعی و قومی و خانوادگی خود را تغییر و به شیوه دلخواه غرب سامان دهند. این فرایند غفلت از تولید علم موردنیاز بومی، چرخه جدیدی از وابستگی و استعمار فرانونین را به وجود آورده است و کشورها را بیش‌ازپیش به دنیای غرب و محصولات آن و تبعاً فرهنگ و ایدئولوژی آن وابسته می‌کند و پرواضح است که قرار گرفتن در چنین چرخه‌ای شدیداً مخالف مبنای مقاومتی است.

با تبدیل فرهنگ عمومی مردم از تولیدگری و احیاگری به مزدوری، نقش آن‌ها در اقتصاد به مصرف‌کنندگانی صرف تقلیل می‌یابد که برای تأمین مالی مخارج زندگی خود تلاش می‌کنند با کمترین کار، بیشترین درآمد را داشته باشند (بهداد و نعمانی، ۱۳۹۳: صص ۴۵-۴۶)؛ درحالی‌که فرهنگ کار و تلاش در مردم، اگر به درستی هدایت شود، باعث آباد کردن زمین و خودکفا کردن این منطقه بدون تعرض و تخریب و آلودگی محیط‌زیست خواهد شد. مثال دیگر در این زمینه، نادیده گرفتن نقش عشایر در تولید ملی است با این توجیه که عشایر نمی‌توانند از فناوری‌های انباشتی وارداتی برای تولید انبوه استفاده کنند و لذا باید جمعیت عشایر که با کار بی‌وقفه، بخش عمده‌ای از محصولات دامی موردنیاز کشور را به صورتی طبیعی و ارگانیک و بدون نیاز به خوراندن مواد مضر هرمونی و آنتی‌بیوتیک صنعتی تأمین می‌کنند، توسط فناوری‌های مدرن به کار گرفته شوند و در بهترین حالت، در «بنگاه‌های دامداری صنعتی» مشغول به کار شوند تا همان محصولات را که قبلاً خودشان به صورت طبیعی تولید می‌کردند، اکنون با استفاده از فناوری‌های انباشتی و خوراندن خوراک‌های مضر صنعتی به دام، تولید کنند و نهایتاً با دریافت مزد، نقش مصرف‌کنندگی را در اقتصاد بر عهده بگیرند. فقدان علم بومی موردنیاز یا توجه نکردن به آن باعث شده است از عشایر، علی‌رغم وجود ظرفیت‌های فراوان انسانی و طبیعی و جغرافیایی و تاریخی، نه تنها در زمینه مقاومت‌سازی اقتصاد بهره‌گیری نشود بلکه با اتخاذ شیوه‌های غلط و غیرکارشناسانه، این ظرفیت عظیم رو به نابودی برود.

۳.۳. مردمی بودن

یکی دیگر از مؤلفه‌های مقاومت، متنوع‌سازی فعالان اقتصادی است. این امر از طریق مشارکت حداکثر مردم در اقتصاد محقق می‌شود. مشارکت مردمی در اقتصاد یعنی حضور آگاهانه، داوطلبانه، فعالانه، جمعی و فردی و متناسب با توان همه افراد ملت در تمامی عرصه‌های اقتصادی کشور در سه ساحت تصمیم‌گیری، تصمیم‌سازی و اقدام (حسینی و حسینی، ۱۳۹۱: ص ۲). اگر کلیت اقتصاد در دست عده‌ای سرمایه‌دار بخش خصوصی باشد و اکثر مردم به عنوان کارگر و کارمند مزدبگیر در خدمت آن‌ها باشند، تصمیمات این عده سرمایه‌دار بر تمامی

فعالیت‌های اقتصادی اثر می‌گذارد. در این صورت، آحاد مردم در اقتصاد مشارکت و حضور فعال نداشته و در برابر تحولات اقتصادی عملاً نقشی جز مصرف‌کننده بودن ندارند. هرچند مصرف بخش عمده‌ای از اقتصاد را در بر می‌گیرد و هدایت می‌کند ولی در اقتصادی که می‌خواهد مقاومت داشته باشد و بر ظرفیت‌های درونی خود اتکا کند، عموم مردم نباید فقط از حیث مصرف بر اقتصاد تأثیر بگذارند، بلکه فرهنگ عمومی باید به سمت کار و تولید و کارآفرینی و نه مزدبگیری برود.

به لحاظ صرفه اقتصادی وقتی حجم یک بنگاه از مقدار مشخصی بیشتر می‌شود، ساختارهای دیوانسالاری آن گسترده‌تر می‌شود و هزینه‌های زیادی را برای آن بنگاه ایجاد می‌کند در حالی که در شیوه تولید کارگاهی و بنگاه‌های خرد محلی، به دلیل اشراف صاحبان کارگاه یا بنگاه بر تمامی هزینه‌ها و مخارج واحد تولیدی خود، بهتر می‌توانند هزینه‌ها و قیمت تمام‌شده را مدیریت و کاهش دهند. علاوه بر این، وقتی عمده مردم مستقیماً وارد عرصه تولید شوند و در مقیاس‌های خرد محصولاتی را عرضه کنند، ایجاد فضای رقابت باعث بهبود کیفیت و کمیت محصولات و ارتقای بهره‌وری می‌شود و از این طریق نیز مزایای گسترده‌ای را برای اقتصاد ملی به ارمغان می‌آورد و به استحکام ساخت درونی اقتصاد کمک می‌کند. همچنین، گسترش کارگاه‌های تولیدی محلی می‌تواند نیازهای هر منطقه را به صورتی خودکفا تأمین کند و از این طریق نه تنها مقاومت اقتصادی در سطح منطقه‌ای نیز محقق می‌شود بلکه هزینه‌های حمل و نقل کالا بین مناطق مختلف به شدت کاهش می‌یابد و منحصر به مواردی می‌شود که به هیچ نحو نمی‌تواند در آن منطقه تولید شود و جایگزینی هم در تولیدات منطقه ندارد و لزوماً باید از دیگر مناطق وارد شود.

۳.۴. عدالت بنیانی

یکی دیگر از عوامل مهم تضمین‌کننده مقاومت اقتصادی، ابتدای تنظیمات و ساختارها بر اساس عدل است. عدالت با ایجاد توازن در حقوق و تکالیف اجتماعی و فردی و طبیعی و حاکمیتی، «قوام‌بخش» جامعه است و اقتصاد را از رشد کاریکاتوری و ناموزون دور نگه می‌دارد. رشد نامتوازن با سوق دادن همه امکانات و ظرفیت‌های متنوع اقتصاد به سمت یک بخش خاص اصطلاحاً پیشرو، اقتصاد را به سمت تک‌محصولی شدن و اتکای صرف به مزیت‌های رقابتی جهت‌دهی می‌کند و تک‌محصولی شدن یک اقتصاد به معنای آسیب‌پذیری شدید آن اقتصاد است چراکه کوچک‌ترین نوسان و فشار و تحریمی در این بخش، می‌تواند کل اقتصاد را دچار اختلال کند.

عدالت مفهومی بسیار گسترده دارد و در فضای اجتماعی، نه تنها هدف، بلکه مبنای تنظیمات و حتی روش تنظیم نیز هست (زریباف و همکاران، ۱۳۹۴: ص ۱۶۷). جامعه مطلوب اسلامی، هم به دنبال تحقق عدالت در همه سطوح و روابط است، هم در مقام تنظیم و ساماندهی، عدالت را مبنای خود قرار می‌دهد و هم در جریان پیشرفت اجتماعی، بر اساس موازن عدل و قسط حرکت می‌کند. عدالت می‌تواند با همسو کردن روابط انسانی با نظام تکوین، از ظرفیت سنت‌های امدادی الهی استفاده کند و شتاب پیشرفت جامعه را به طرز چشمگیری افزایش دهد. البته عدالت امری تشکیکی است و هراندازه که انسان و جوامع انسانی به عدالت نزدیک‌تر شوند، بیشتر از

امدادهای غیبی الهی بهره‌مند می‌شوند و این اختصاصی به جامعه اسلامی و غیراسلامی ندارد: «كَلَّا نُمَدُّ هَؤُلَاءِ وَ هَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَ مَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا» (اسراء، ۲۰)؛ هرچند که عدالت حقیقی و کامل تنها در جامعه اسلامی تحقق‌پذیر است.

مقاومت و استحکام ساخت اقتصادی بدون توجه به عدالت ممکن نیست. عدالت اجتماعی، علاوه بر اینکه شیوه در ست استفاده از ظرفیت‌ها و امکانات را برای احیای استعدادهای درونی اقتصاد فراهم می‌کند: وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ (اعراف، ۱۵۷)، می‌تواند ظرفیت‌های جدیدی را در اقتصاد ایجاد کند: «فَإِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً» (نهج البلاغه (للصبحی صالح)، ص: ۵۷).

۳,۵. عدالت به مثابه روش علمی

زمانی که عدالت را به مثابه روش علمی در نظر بگیریم، با توجه به تلقی دینی از عدالت، حقوق ارکان باید به گونه‌ای متوازن و هماهنگ در سطوح مختلف عدالت‌پذیری ایفا شود. بر این اساس می‌توان به فرآیندهای سه‌گانه «تحقیق»، «تحقق» و «احقاق» (یا همان تکلیف) قائل شد. این فرآیندها ناظر به نظام انگیزه، نیاز و امکان صورت می‌گیرد (زریباف و همکاران، ۱۳۹۴: ص ۱۷۰-۱۷۱):

۱. فرآیند تحقیق: فرآیند و حوزه‌ای است که در آن گزاره‌های حقیقی در ارتباط منطقی با گزاره‌های واقعی (که بیانگر مواضع و مختصات و ویژگی‌های موضوع تحقیق باشد)، به صورت «مدل مفهومی» ارائه می‌شود و «وضعیت مطلوب» را به نحو قابل تحقیق ارائه می‌کند. البته این «مدل مفهومی» باید دارای کلان و بستر ساز را در قالب اصول موضوعه و قواعد کلی حاکم بر رفتار ارائه می‌کند. در این حوزه، جهت‌ها و انگیزه‌ها سامان می‌یابند و برای تحقق آماده می‌شوند.

۲. فرآیند تحقق: در این فرآیند، مکانیسم امکان تحقق، ایجاد بسترها و توانمندی‌های لازم و نیز فرآیند متناسب‌سازی امکانات و نیازها، نظام اولویت‌بندی‌های منطقی و درنهایت دستیابی به راهبردهای معین طبقه‌بندی شده برای حرکت گام‌به‌گام نظام فکری صورت می‌پذیرد. خروجی اساسی این فرآیند پژوهش، دستیابی به سندی راهبردی است و شاخص‌های حقوقی-تکلیفی ره‌آورد این سند راهبردی خواهد بود.

۳. فرآیند احقاق: این حوزه از پژوهش، به دنبال احقاق عینی حقوق است و تلاش می‌شود تا بر اساس الزامات و شرایط ضروری عینی، شاخص‌های حقوقی-تکلیفی و کمیت و کیفیت‌ها سامان یابند و بر اساس نظام برنامه‌ریزی متناسب، مدل کاربردی پیشنهادی جهت تحقق نهایی حقوق ارائه گردد.

آنچه در تمامی این فرآیندها مهم است توجه به توازن میان امکانات و نیازها و میزان هم‌سویی آن با انگیزه‌هاست.

۳,۶. رویکرد جهادی

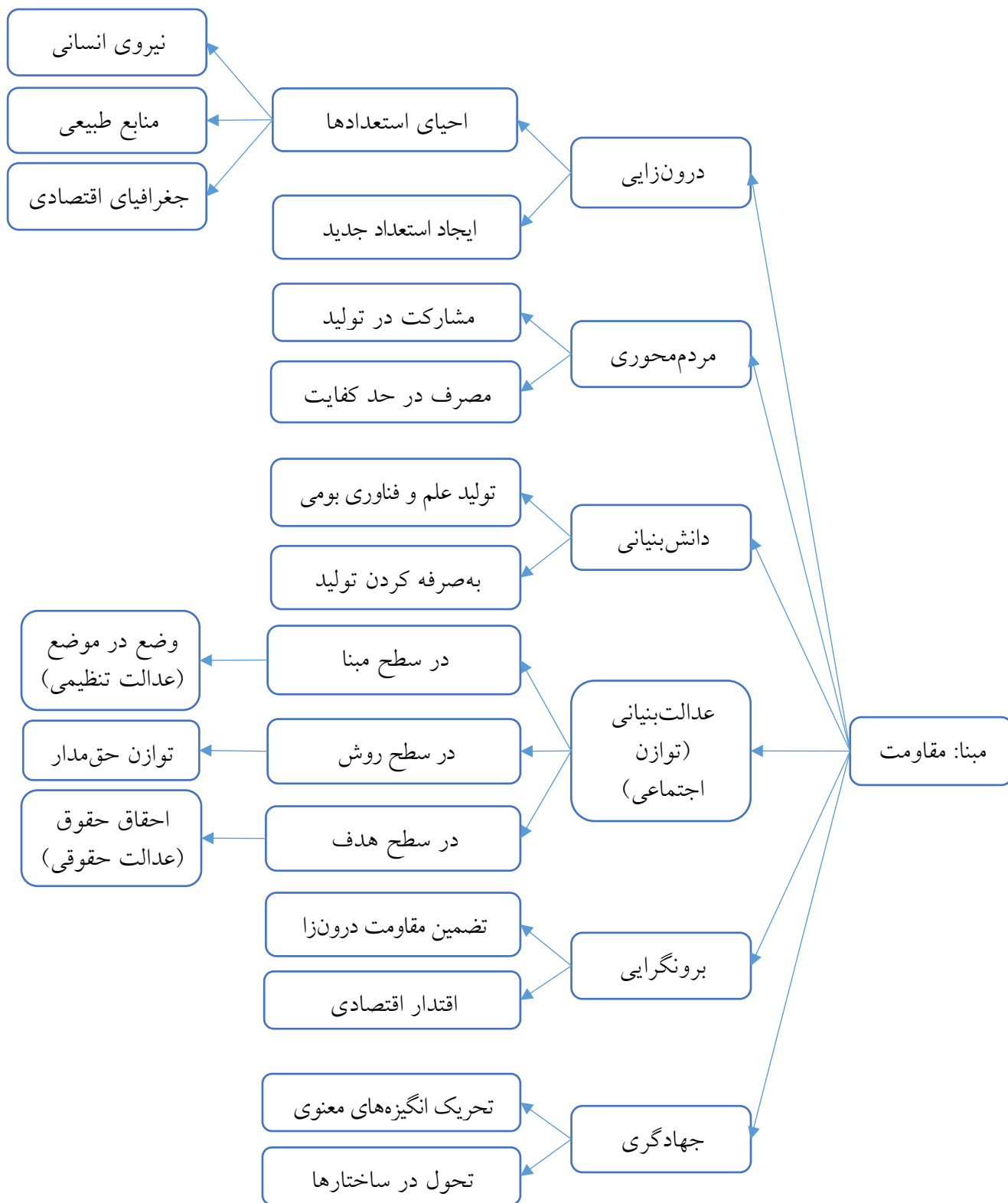
رکن دیگر مقاومت که در فضای عمل و تدبیر اقتصادی مطرح می‌شود، «جهاد» است. تحول در نگرش‌ها و عینیت‌ها و تلقی‌های رایج و متعارف کاری بسیار سخت و طاقت‌فرسا است و با روال‌های معمول و بوروکراتیک

نمی‌توان آن را محقق ساخت؛ چراکه خود ساختارهای دیوانسالارانه موجود، مانعی بزرگ در راه آزادسازی ظرفیت‌ها و استعدادهای نهفته اقتصاد دارند و غلبه روحیه محافظه‌کاری و حفظ وضع موجود، مانع از پذیرش تحول می‌شود.

مفهوم جهاد در فضای ادبیات دینی، جایگاه رفیعی دارد و با تحریک انگیزه‌های معنوی و الهی، قدرت انسان را در مواجهه با سختی‌ها و مشکلات چندین برابر می‌کند. روحیه جهادی، شجاعت و خطرپذیری در عین مسئولیت‌پذیری را به دنبال دارد و این خود می‌توان موتور محرک پی‌شرفت اجتماعی با شد (حسنی و کجوری، ۱۳۹۵: ص ۱۴۵). جسارت کنار گذاشتن علوم و فناوری‌های وارداتی و انباشت‌محور و تلاش برای تغییر ساختارهای اجتماعی برای ایفای نقش مؤثر آحاد مردم در اقتصاد به‌عنوان تولیدکننده و کارآفرین احیاگر نه صرف مزدبگیران مصرف‌کننده و همچنین شناسایی و اتکا به منابع و داشته‌های درونی و احیای استعدادهای اقتصادی کشور، جز با انگیزه پایان‌ناپذیر الهی و تلاش خستگی‌ناپذیر که در روحیه جهادی جمع شده است، امکان‌پذیر نخواهد بود.

بنابراین مدل نظری اقتصاد مقاومتی به‌صورت زیر خواهد بود:





در ادامه سعی خواهد شد تا متناسب این مؤلفه‌ها راهبردهای لازم جهت بهبود نقش‌آفرینی عشایر در تولید ملی ارائه شود.

۴. الگوی مطلوب اقتصاد عشایر متناسب با نظریه اقتصاد مقاومتی

عشایر یکی از ظرفیت‌ها و استعدادهای درونی اقتصاد کشور است که جدای از امتیازات فرهنگی و تمدنی و تاریخی، به لحاظ اقتصادی از ویژگی‌های منحصربه‌فردی برخوردار است. ویژگی کوچدگی عشایر به آن‌ها این امکان را می‌دهد که در تمام ماه‌های سال به کار تولید اشتغال داشته باشند، برعکس کشاورزان یکجانشین که فقط در نیمی از سال مشغول به کار هستند و در زمستان‌ها نمی‌توانند کشت و زراعت کنند. همچنین به دلیل کوچ عشایر، زمین و مراتع در نیمی از سال فرصت استراحت دارند و بدین ترتیب مراتع از محل چرای دام‌ها آسیب نمی‌بینند.

وجود دام‌های عشایر یکی از طرق گرده‌افشانی گیاهان در مراتع به شمار می‌رود. استفاده از سیاه‌چادر و کاربرد مواد طبیعی در آن، همراهی عشایر با طبیعت را ممکن ساخته است. علاوه بر این، زندگی در دامن طبیعت و استفاده از محصولات دامی طبیعی و اصطلاحاً ارگانیک، به سلامت جسمی و روحی مردمان عشایر کمک بسیاری می‌کند. محصولات عشایر خصوصاً محصولات دامی می‌تواند بخش عمده‌ای از نیاز کشور را تأمین کند. با وجود اینکه جمعیت عشایر حدود ۲ درصد جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد، اما عشایر با تولید حدود ۲۰ درصد از نیازهای انواع پروتئین حیوانی کشور (که عمدتاً گوشت قرمز، گوشت سفید و یک کالای تقریباً راهبردی است)، جزو مولدترین قشر از اقشار جامعه ایرانی به شمار می‌روند (موحد، ۱۳۹۴: ص ۳۹). با این حال، در طول تاریخ صد سال اخیر، نه تنها از این ظرفیت استفاده لازم نشده است که در هر دوره‌ای به نحوی در نابودی این ظرفیت عظیم تلاش شده است. دوران پهلوی به منظور نابود کردن قدرت سلحشوری عشایر و به بهانه ناسازگاری سبک زندگی کوچ‌نشینی با توسعه و پیشرفت در تلقی غربی آن، با روش‌های تحکیم‌آمیز و زورمدارانه مختلف عمده عشایر را مجبور به یکجانشینی کردند. برنامه یکجانشینی اجباری، یا به قول مأموران آن زمان، «تخته قاپوی» عشایر، از ۱۳۰۸ شمسی آغاز گردید و به تدریج تمام کوچ‌نشینان، به زور سرنیزه یکجانشین شدند (امان‌الهی بهاروند، ۱۳۸۳: ص ۱۷۲؛ کاتوزیان، ۱۳۹۲: ص ۳۵۶). در دوران پیروزی انقلاب اسلامی، اگرچه از طرف مسئولان نظام اهتمام جدی نسبت به امور عشایر وجود دارد، اما وقتی کار به مسئولان و مدیران رده‌های پایین‌تر می‌رسد همان تلقی گذشته همچنان وجود دارد و سیاست‌ها و برنامه‌های دولت‌ها عمدتاً در جهت تشویق عشایر به یکجانشینی است.

اقتصاد عشایر را از دو جنبه می‌توان بررسی کرد:

اول، عشایر به عنوان بخشی از ظرفیت درونی اقتصاد ملی؛

دوم، اقتصاد عشایر به مثابه یک کل.

در نگاه اول، اقتصاد عشایر را به عنوان جزئی از اقتصاد ملی در نظر گرفته و روابط آن را با دیگر حوزه‌های اقتصاد ملی بررسی می‌کنیم؛ اما در نگاه دوم، خود اقتصاد عشایر را به عنوان یک کل که دارای اجزا و ارکانی است در نظر خواهیم گرفت.

با توجه به مبنایی که در بخش قبلی مطرح شد، اقتصاد عشایر اولاً باید خودش مقاوم باشد و شاخص‌های اقتصاد مقاومتی را در خود ایجاد کند و ثانیاً به دیگر بخش‌های اقتصاد ملی کمک کند تا مقاوم‌سازی شوند و ثالثاً در صورت وجود خلل در اقتصاد ملی، تا حد امکان بتواند در کاهش آسیب‌پذیری اقتصاد ملی نقش‌آفرینی کند.

۴,۱. اقتصاد عشایر به عنوان یک کل

وقتی اقتصاد عشایر به عنوان یک کل در نظر گرفته شود، باید تمامی ارکان اقتصاد مقاومتی را در آن لحاظ کرد؛ یعنی اقتصاد عشایر باید درون‌زا، مردم‌محور، دانش‌بنیان، عدالت‌بنیان، برون‌گرا و با فرهنگ و مدیریت جهادی باشد.

اشاره شد که درون‌زایی از تکیه بر استعدادها و ظرفیت‌های داخلی نشأت می‌گیرد. عشایر دارای ظرفیت‌های متعددی در زمینه‌های امنیت، فرهنگ و اقتصاد هستند که برای مقاوم‌سازی اقتصاد باید بدان‌ها تکیه کرد (موحد، ۱۳۹۴: ص ۳۹)؛ پس از شناخت صحیح از ظرفیت‌های درونی عشایر، باید با آسیب‌شناسی این ظرفیت‌ها، علل و عواملی که باعث نادیده‌گرفتن و فعال‌نشدن این ظرفیت‌هاست را شناسایی کنیم. در مرحله بعد، با استفاده از مشارکت‌دادن خود عشایر و با به‌کارگیری شیوه‌های دانش‌بنیان، این موانع را رفع کرد.

به نظر می‌رسد با فعال‌کردن استعدادهای درونی عشایر، نه تنها می‌توان عشایر به لحاظ معیشتی خودکفا و مستقل خواهند بود، بلکه مازاد محصول آن‌ها می‌تواند بخش عمده‌ای از نیازهای کشور را در زمینه محصولات دامی و صنایع‌دستی تأمین کند. همچنین اتکا به نیروهای مردمی عشایر و ارائه راهکارهای دانش‌بنیان مبتنی بر دانش و فناوری ساده، درد سترس و ارزان، باعث مقاوم‌سازی اقتصاد عشایر و درعین‌حال، رشد محصولات تولیدات آنان خواهد شد. بدیهی است که این امر جز با تلاش مجاهدانه و در بستری عادلانه میسر نخواهد بود؛ نگاه‌ها و ساختارهای موجود باید اصلاح شوند و این مهم، نیازمند مدیریت جهادگرانه و ارائه جایگزین‌های عدالت‌محور است به گونه‌ای که عدالت به صورت ساختاری و سازمان‌یافته در بافت زندگی عشایر رسوخ کند و با ایجاد امنیت معیشتی و روانی، استعدادهای آنان را در زمینه تولید بیش‌ازپیش بالفعل کند.

۴,۲. برخی موانع در مقابل عشایر

بدین منظور و تا حد امکان و ضرورت این پژوهش، به صاحب‌نظران در حوزه عشایر، مسئولان فعلی در سازمان امور عشایر و بسیج جامعه عشایری و همچنین برخی از نمایندگان مجلس مناطق عشایرخیز مراجعه شد؛ همچنین به منظور تکمیل بحث، مطالعات میدانی با حضور در محل عشایر استان چهارمحال و بختیاری و با انجام مصاحبه‌های باز با مردم عشایر صورت پذیرفت. هدف اصلی در مصاحبه با نخبگان، آسیب‌شناسی وضع موجود و ترسیم وضع مطلوب بود. هدف اصلی در مصاحبه با مسئولان امور عشایر، شناخت نظام تصمیم‌گیری و

آسیب شناسی رویکردها و ساختارهای دولتی در مدیریت امور عشایر بود.^۳ بر اساس آخرین سرشماری عشایر کوچنده کشور در سال ۱۳۸۷، جمعیت عشایر چهار محال و بختیاری ۱۲۶،۰۳۹ نفر در قالب ۱۴،۶۵۷ خانوار بیلاقی و ۶،۰۳۲ خانوار قشلاقی است که بیش از ۱،۵۰۰،۰۰۰ راس دام در اختیار دارند.

در مجموع، می توان گفت یکی از جلوه های ساختارهای غیرعادلانه در زندگی عشایر، فقدان دسترسی عشایر به مصرف کنندگان نهایی از محصولات تولیدی آنهاست و این امر باعث پدید آمدن سلسله دلال هایی شده است که تولیدات عشایر را به قیمت ناچیز خریده و با گردش چندباره محصولات تا رسیدن به مصرف کننده نهایی، قیمت نهایی را بسیار افزایش می دهند. این فرایند باعث ظلم دو سویه هم به عشایر و هم به مصرف کننده نهایی می شود. چنانچه بتوان ساختاری برای ارتباط مستقیم عشایر با مصرف کنندگان نهایی از طریق ایجاد تعاونی ها یا بازارهای محلی و منطقه ای عرضه مستقیم محصولات ایجاد کرد به گونه ای که عوامل تولیدکننده به سهم عادلانه خود بر سند، می توان امیدوار بود که تولید عشایر رونق دوچندانی پیدا کند. البته شاید نمونه هایی از این اقدامات به صورت پراکنده باشد، اما این الگوها باید با نگاه علمی تدوین و ترویج شوند.

یکی دیگر از جلوه های ساختارهای ناعادلانه در زندگی عشایر، ناتوانی آنان در گرفتن تسهیلات بانکی است چراکه گرفتن تسهیلات بانکی کلان منوط به داشتن وثایق و اسناد ملکی معتبر بوده و اعطای تسهیلات بانکی خرد با آوردن ضامن معتبر امکان پذیر است و عشایر از این هر دو محروم هستند. می توان با همکاری سازمان اسناد، برای انواع دارایی های عشایر اعم از دام و مرتع اسناد معتبر صادر کرد تا بتوانند به پشتوانه آنها از تسهیلات بانکی استفاده کنند؛ بهره گیری از ظرفیت های قانونی برای الزام بانک ها به اعطای تسهیلات مورد نیاز عشایر بدون نیاز به وثایق ملکی از راهکارهای دیگر در این زمینه است؛ علاوه بر این، می توان ساختارهایی مردمی و خارج از نظام بانکی را برای تأمین نیاز عشایر به نقدینگی پولی و مالی طراحی و اجرا کرد.

ساختار زندگی کوچ نشینی، نیازمند چاره اندیشی اساسی برای تأمین بهداشت و آموزش و پرورش و راه و تحقق مشارکت های مدنی سازگار با کوچ نشینی است. حل این مسائل باید به صورتی ساختاری صورت بگیرد تا اطمینان حاصل شود که مشکل به صورت ریشه ای و واقعی حل شده است. آنچه از مجموع این مصاحبه ها و پژوهش ها حاصل شد بیانگر آن است که عشایر در هر کدام از زمینه های مربوط به مؤلفه های اقتصاد مقاومتی با موانعی روبه رو هستند که خلاصه نتایج این پژوهش در جدول زیر آمده است:

^۳ در این راستا به مهم ترین نهاد دولتی مسئول امور عشایر یعنی «سازمان امور عشایر» مراجعه شد و با آقایان میر ولی صفرزاده، قائم مقام ریاست در سازمان عشایر، سیاوش احمدی میرقائد، مدیر کل دفتر سامان دهی و هماهنگی امور عشایر سازمان امور عشایر کشور و میر امینی، مشاور آموزش و ترویج ریاست سازمان امور عشایر مصاحبه صورت پذیرفت. همچنین جلسه مشترکی با آقای میزبان، معاون توسعه و امور زیربنایی سازمان امور عشایر و دو تن از کارشناسان ایشان آقای دکتر پارخی و دکتر رحیمی برگزار شد. همچنین با تعدادی از نمایندگان مجلس که عمدتاً از مناطق عشایر نشین بودند، مصاحبه هایی صورت گرفت (آقایان بزرگواری نماینده کهکیلویه و بویراحمد، حسینی نماینده قصر شیرین، کوثری نماینده تهران، بروجردی نماینده بروجرد، قره سید رومیانی نماینده تبریز، سودانی نماینده خوزستان).

موانع نقش آفرینی عشایر در تولید ملی به تفکیک مؤلفه‌های اقتصاد مقاومتی		
درون‌زایی	احیای استعدادها	▪ کمبود نیروی انسانی و مسئله کاهش جمعیت ▪ مسئله مراتع ▪ ازبین‌رفتن مراتع ▪ موانع قانونی سازمان منابع طبیعی ▪ قرق‌شدن مراتع توسط روستاییان و ساکنان مناطق نزدیک به مراتع ▪ مشکل کمبود آب برای دام‌ها ▪ مشکل کمبود علوفه در تابستان و زمستان ▪ مشکل مجوزهای بهداشتی برای محصولات دامی ▪ ترجیح شهرنشینی بر کوچ‌چندگی ▪ ترویج فرهنگ شهرنشینی و مصرف‌گرایی ▪ مشکلات تحصیلات فرزندان خصوصاً در سطوح عالی ▪ توجه‌نکردن مسئولان به ظرفیت‌های زندگی کوچ‌نشینی و اصرار بر سیاست‌های اسکان
	ایجاد استعدادهای جدید	▪ به‌روزشدن سبک زندگی کوچ‌نشینی با تحولات جدید و اقتضائات تاریخی حاضر
برون‌گرایی	کاهش مازاد تولید	▪ بالابودن هزینه‌های خوراک و بهداشت دام و ناچارشدن به فروش زود هنگام دام ▪ تلفات در مسیر کوچ ▪ نبود خریدار کافی در محل در زمان عرضه دام عشایر و کاهش شدید قیمت دام ▪ نبود امکان عرضه مستقیم دام و محصولات دامی به مصرف‌کنندگان ▪ نبود زیرساخت‌های حمل‌ونقل از جمله جاده و وسایل انتقال تولیدات به سمت مصرف‌کنندگان ▪ اکتفاکردن به اقتصاد سربه‌سر و بدون مازاد
	فقدان امنیت	▪ ناامنی ایلراها ▪ نداشتن اسلحه ▪ حمله راهزنان ▪ حمله حیوانات وحشی از جمله خرس و گرگ
دانش‌بنیانی	فقدان بینش اقتصادی	▪ نداشتن درک صحیح و بلندمدت از جایگاه عشایر در تولید ملی ▪ فقر فرهنگی: خودباختگی در برابر فرهنگ شهرنشینی و مصرفی ▪ وابسته‌بودن به خدمات دولتی
	خلأ علم و فناوری بومی	▪ تکیه بر فناوری‌های وارداتی سرمایه‌بر برای حل مشکلات عشایر ▪ به‌روزشدن ابزارها و شیوه‌های تولیدی عشایر به گونه‌ای سازگار با سبک زندگی کوچ‌نشینی ▪ نداشتن دانش کشاورزی و دامداری کافی و اکتفا به شیوه‌های سنتی موروثی

	فقدان روحیه ابتکار و فکر و اندیشه	
	- نداشتن راهکارهای علمی و فناورانه برای کاهش هزینه‌ها (مثلاً اصلاح نژاد دام‌ها) - فقدان نوآوری در فناوری‌های سازگار با زندگی کوچ‌نشینی	به‌صرفه‌نبودن تولید
عدالت‌بنیانی	- اتکای صرف به دامداری و استفاده‌نکردن از دیگر ظرفیت‌های زندگی کوچ‌نشینی: - صنایع دستی - زراعت و کشاورزی - تولید عسل - جمع‌آوری گیاهان کوهی و دارویی - پرورش اسب و دام‌های سنگین ...	نامتوازن‌بودن رشد اقتصاد عشایر
	- محرومیت عشایر نسبت به سایر اقشار جامعه - ناعدالانه‌بودن نظام توزیع محصولات عشایر - نبود امکان عرضه مستقیم محصولات - حضور دلالان و واسطه‌ها - دسترسی نابرابر به امکانات و فرصت‌ها - آموزش - بهداشت - حمل و نقل - تسهیلات اجتماعی مانند بیمه، بانک و ...	احقاق‌نشدن حقوق عشایر
مردم‌محوری	- انتظار و توقع از دولت برای تأمین خوراک دام، بهداشت، تسهیلات بانکی و ... - ناکافی‌بودن بیمه عشایر و نبود سازوکار بیمه‌های بومی برای استقلال عشایر از بیمه‌های متعارف - فقدان تشکیلات و سازمان تولید	مشارکت در تولید
	مصرف مواد خوراکی شهری و وابستگی به تولیدات صنعتی	مصرف در حد کفایت
جهادگری	- نداشتن نگاه پیشرو به سبک زندگی کوچ‌نشین و انتخاب زندگی عشایری از روی ناچاری - تلاش‌نکردن برای شناخت و فعال‌سازی ظرفیت‌ها و مزایای زندگی کوچ‌نشینی - نداشتن اندیشه خودکفایی و استقلال از کمک‌های بیرونی و دولتی	فقدان روحیه جهادی در مردم عشایر
	- بی‌توجهی دولت و نهادهای دولتی به نقش عشایر در اقتصاد ملی - نداشتن انگیزه و اندیشه تحول در نظامات و ساختارها - نداشتن ابتکار و خلاقیت لازم در حل مسائل و اتکا به شیوه‌های متعارف وارداتی - خستگی و دچارشدن به روزمرگی در اداره امور عشایر - نداشتن بودجه‌های کافی	فقدان مدیریت جهادی در سازمان‌های دولتی متولی امور عشایر

۵. استخراج راهبردها براساس نظریه مبنا

نظریه مبنا ضامن انسجام پژوهش و مانع از التقاط و پراکندگی در آن است. درواقع نظریه مبنا مسیر رسیدن از مبنا تا مدل را نشان می‌دهد. مهم‌ترین کارکرد نظریه مبنا، جهت‌دهی مسیر حرکت و تحول پدیده از وضع موجود به سمت وضع مطلوب است؛ البته وضع مطلوب در این نگاه، حالتی ایستا و یکنواخت ندارد بلکه به هر میزان که حقوق پایه‌ای ناظر به پدیده موردبررسی بیشتر و متوازن‌تر احقاق شود، پدیده به سطح جدیدی متحول می‌شود و تبعاً حقوق و تکالیف جدیدی را ایجاب می‌کند. این حرکت تحولی تا بی‌نهایت می‌تواند ادامه پیدا کند و به اصطلاح پدیده را در مدار عدالت‌پذیری بالاتری قرار دهد.

نظریه‌مبنای مختار در این پژوهش، اقتصاد مقاومتی است. بر اساس این نظریه، عنصر مقاومت باید در زندگی عشایر «فعلیت» پیدا کند. بدین منظور، با تکیه بر بیانات رهبر معظم انقلاب مدّ ظله العالی به عنوان مبدع این نظریه، شش اصل برای اقتصاد مقاومتی استخراج شد: درون‌زایی، برون‌گرایی، عدالت‌بنیانی، دانش‌بنیانی، مردم‌محوری و فرهنگ و روحیه جهادی. ایده اصلی این است که هرکدام از این شش اصل باید در عشایر تحقق و فعلیت پیدا کند. پیش‌ازاین، نظریه مذکور به‌طور مفصل شرح داده و ناظر به اقتصاد عشایر، بهینه‌سازی شد. هر یک از این اصول، وظایفی را برای ارکان حقوقی مربوط به عشایر ایجاب و برنامه‌ها و اقدامات آن‌ها را جهت‌دهی می‌کند. به‌طور خلاصه، جهت‌گیری کلی ناظر به هر اصل در جدول زیر آمده است:

راهبردهای مقاوم‌سازی تولید عشایر	
اصول	راهبردهای کلی
درون‌زایی	خودکفایی عشایر
برون‌گرایی	ایفای نقش در محصولات صادراتی
عدالت‌بنیانی	رشد متوازن استعدادها، برابری در فرصت‌ها و بهره‌برداری‌ها
دانش‌بنیانی	دانش‌بنیان کردن سبک تولید و توزیع عشایر
مردم‌محوری	اتکای پیشرفت عشایر بر آحاد مردم عشایر و مشارکت همگانی آنان
فرهنگ و روحیه جهادی	فعلیت‌یافتن روحیه جهادی و تلاش مضاعف در بدنه مردمی عشایر و مسئولان امور عشایری

وابستگی پدیده به عوامل بیرونی به هر عنوانی، مسیری برای آسیب‌پذیری آن ایجاد می‌کند. ظرفیت‌های سرشار عشایر نویدبخش آن است که نیروهای درون‌زا برای رشد عشایر به صورت بالقوه و حتی بالفعل وجود دارد و تنها کافیست از این فرصت‌ها و توانمندی‌ها به‌خوبی استفاده کرد. مهم‌ترین گام در این زمینه آن است که

هم خود مردم عشایر و هم مسئولان امور عشایری بپذیرند که عشایر می‌توانند با اتکا به نیروهای درونی خود، مشکلات و محرومیت‌های خود را مرتفع کنند.

باین‌حال، خوداتکایی به‌تنهایی نمی‌تواند ضامن استقرار و دوام مقاومت باشد، بلکه دوام مقاومت مستلزم وجود مازاد در پدیده است تا پوشش و حفاظتی برای نیروهای درونی آن ایجاد شود. عشایر نه‌تنها می‌توانند مشکلات خود را به‌صورت درون‌زا حل کنند بلکه می‌توانند به کمک دیگر بخش‌های اقتصادی کشور بیایند و در حل مشکلات اقتصادی و امنیتی و فرهنگی و سیاسی کشور فعالانه مشارکت کنند. بهره‌گیری از عشایر در حل مشکلات کشور صرفاً با تغییر رویکردها به آنان و زمینه‌سازی برای مشارکت آنان امکان‌پذیر است. به‌ویژه اینکه این امر می‌تواند بارهای سنگینی را از روی دوش دولت بردارد و باعث کاهش تصدی‌گری دولت شوند؛ هم در مسائل مربوط به عشایر و هم در دیگر حوزه‌هایی که عشایر قادر به فعالیت هستند.

از آنجاکه الگوی پیشرفت جمهوری اسلامی نسخه‌ای پیشرو و متمایز است، نیازمند نوآوری و خلاقیت و درنوردیدن مرزهای دانش است. در این مسیر، اگرچه از دستاوردهای دانش‌های دیگران استفاده می‌شود اما چون مبدأ و مسیر و منتهای حرکت با الگوهای توسعه غربی کاملاً متفاوت و بعضاً متضاد است، تولید دانش‌ها و فناوری‌های بومی جایگاهی بسیار کلیدی دارد.

در حوزه عشایر، دانش‌ها و فنون انباشت‌محور کاربرد چندانی ندارد چون این فناوری‌ها هم با اصل درون‌زایی و هم با اصل عدالت‌بنیانی در تضاد قرار دارد. بر اساس اصل درون‌زایی، رشد باید متکی بر نیروها و ظرفیت‌های داخلی باشد اما مردم عشایر سرمایه کافی برای خریداری و راه‌اندازی چنین فناوری‌هایی را ندارند و طبیعتاً در صورت اصرار بر واردات این فناوری‌ها، باید از بودجه‌های کلان دولتی وارد شود که این امر هم به دولت فشار می‌آورد و هم باعث وابستگی بیشتر عشایر به دولت می‌شود. از سوی دیگر، بر اساس اصل عدالت‌بنیانی، امکانات و فرصت‌ها باید به‌صورتی متوازن توزیع شود و لذا انباشت مقادیر زیادی ثروت و امکانات در محلی خاص هم زمینه‌ساز انحصارگری است و هم توزیع متوازن را خدشه‌دار می‌کند. علاوه‌براین، فناوری‌های انباشتی عمده‌تاً با سبک زندگی عشایر سازگار نیستند و اگرچه ممکن است مشکلی را برطرف کنند، اما مشکلات متعدد دیگری را به وجود خواهند آورد. بدین منظور، باید گروه‌های دانش‌بنیان مثلاً در قالب اردوهای جهادی شکل بگیرند و مشکلات عشایر را با نوآوری و خلاقیت در تولید فناوری‌های ساده، دردسترس و ارزان مرتفع کنند.

اصل پنجم، تکیه بر مردم و مشارکت دادن آنان در حل مسئله است. بر اساس نگاه امام خمینی رحمه الله و رهبر معظم انقلاب مد ظله العالی، مردم جایگاه ویژه‌ای در نظام اسلامی دارند. دولت باید صرفاً زمینه‌سازی و نظارت کند و کارها را خود مردم عشایر انجام دهند. ایجاد و توسعه زیرساخت‌ها، برقراری و حفظ امنیت، بیمه، تأمین مالی، قیمت‌گذاری، دسترسی به بازارها و حمل‌ونقل محصولات همگی باید توسط خود عشایر صورت بگیرد و دولت صرفاً بر این مسیر نظارت داشته باشد و هر جا که این زنجیره تولید تا فروش و مصرف با اختلال مواجه شد، باز

با مشارکت عشایر، مشکلات را مرتفع سازد. این امر هم به چابک سازی دولت کمک می کند و هم در راستای خودکفایی و درون زایی عشایر است. همچنین می توان از ظرفیت های عشایر برای رفع مشکلات روستایی و شهری بهره گرفت خصوصاً در تأمین امنیت و خودکفایی کشور در محصولات دامی و زراعی.

ششمین اصل در اقتصاد مقاومتی، روحیه جهادی است. به فعلیت رساندن مقاومت در عرصه های مختلف زندگی به ویژه در ابتدای امر کار چندان ساده ای نیست و نیاز به روحیه مجاهدت و ابتکار و خستگی ناپذیری دارد. تنها فرهنگ جهادی و تلاش مضاعف می تواند مقاومت را در جامعه به فعلیت برساند. در زمینه عشایر، هم خود مردم عشایر باید مجاهدت کنند و با اتکا به نیروهای درونی خود و با ابتکار و خلاقیت مشکلات خود را حل کنند و هم مسئولان دولتی باید تلاش مضاعفی را برای جبران کم کاری های گذشته خصوصاً در زمان طاغوت انجام دهند و با جهت دهی برنامه ها و فعالیت های خود، زمینه ساز خودکفایی و نقش آفرینی عشایر در اقتصاد ملی شوند.

۶. جمع بندی

در ابتدای بحث به اهمیت نوع نگرش و تحلیل مسائل در جهت گیری های اقتصادی اشاره شد. گفته شد که هر مبنای تحلیلی، اولاً تعیین کننده واحد تحلیل و ثانیاً متضمن دستگاه تحلیلی خاصی است. به این ترتیب و با توجه به لزوم به کارگیری الگوی تحلیلی متناسب با اقتصاد مقاومتی، تلاش شد تا رویکردی جدید برای تحلیل موضوعات اقتصادی ارائه شود. در این رویکرد، ضمن تبیین موضوع مورد نظر بر اساس مؤلفه های اساسی نظریه اقتصاد مقاومتی - که برگرفته از نظرات طراح اصلی این ایده، یعنی رهبر معظم انقلاب مد ظله العالی، است - سعی می شود تا متناسب موضوع، راهبردهایی جهت تقویت این مؤلفه ها در موضوعات مختلف ارائه شود.

مقاله حاضر با در نظر گرفتن اهمیت تقویت تولید ملی و ظرفیت بسیار بالای عشایر در این زمینه، تلاش کرد تا با رویکرد تحلیلی مؤلفه محور راهبردهای لازم جهت رفع موانع و تقویت تولید عشایر را مشخص کند. اشاره شد که اقتصاد عشایر را از دو جنبه می توان بررسی کرد: اول، عشایر به عنوان بخشی از ظرفیت درونی اقتصاد ملی؛ دوم، اقتصاد عشایر به مثابه یک کل. اقتصاد عشایر اولاً باید خودش مقاوم باشد و شاخص های اقتصاد مقاومتی را در خود ایجاد کند و ثانیاً به دیگر بخش های اقتصاد ملی کمک کند تا مقاوم سازی شوند و ثالثاً در صورت وجود خلل در اقتصاد ملی، تا حد امکان بتواند در کاهش آسیب پذیری اقتصاد ملی نقش آفرینی کند.

نهایتاً مطابق با نظریه مبنای مختار در این پژوهش، یعنی اقتصاد مقاومتی، نتیجه گرفته شد که عنصر مقاومت باید در زندگی عشایر «فعلیت» پیدا کند. بدین منظور، با تکیه بر بیانات رهبر معظم انقلاب مد ظله العالی به عنوان مبدع این نظریه، شش اصل برای اقتصاد مقاومتی استخراج شد: درون زایی، برون گرایی، عدالت بنیانی، دانش بنیانی، مردم محوری و فرهنگ و روحیه جهادی. ایده اصلی این است که هر کدام از این شش اصل باید در عشایر تحقق و فعلیت پیدا کند. در این راستا، پیگیری راهبردهای مربوطه ضروری است.

۷. منابع

قرآن

نهج البلاغه

- امان‌الهی بهاروند، سکندر، زوال کوچ نشینی در ایران: یک جاذبه‌شنی / ایلات و عشایر، فصلنامه مطالعات ملی، بهار ۱۳۸۳، شماره ۱۷
- بهداد، سهراب و تعمانی، فرهاد، ترجمه: متحد، محمود (۱۳۹۳)، طبقه و کار در ایران، تهران: آگاه، چاپ دوم
- بیانات در دیدار ائمه جماعات مساجد استان تهران، تاریخ: ۱۳۹۵/۰۵/۳۱، پایگاه اطلاع رسانی حضرت آیت الله خامنه‌ای
- پولانی، کارل، ترجمه: مالجو، محمد (۱۳۹۱)، دگرگونی بزرگ: خواستگاه‌های سیاسی و اقتصادی روزگار ما، تهران: پردیس دانش، چاپ اول
- حسنی، مجتبی و حسینی، سیدحسین (۱۳۹۵)، تبیین فرآیند مشارکت مردمی در شکل‌گیری الگوی دفاع اقتصادی از جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر اندیشه حضرت امام خمینی (ره)، نسخه الکترونیکی مجموعه مقالات دفاع اقتصادی
- حسنی، مجتبی و کجوری، جواد (۱۳۹۵)، اقتصاد مقاومتی و دفاع مقدس: بررسی تجربه حماسه دفاع مقدس و آموزه‌های آن در اقتصاد مقاومتی، تهران: انتشارات بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، چاپ اول
- دهقانیان، سیاوش و محمدرضا کهنسال (۱۳۷۹)، بررسی اقتصاد تولید عشایر خراسان، اقتصاد کشاورزی، سال هفتم، شماره ۳۱
- رضوی، سیدمحمد (۱۳۷۹)، اقتصاد خانوار عشایر ساکن در مراتع بیلاقی شمال شهرستان سمنان و نقش خیل در آن، اقتصاد کشاورزی، سال هفتم، شماره ۳۱
- زریباف و همکاران، (۱۳۹۴)، «عدالت به مثابه روش، سیرویکردهای روش شناختی در اقتصاد اسلامی»، دوفصلنامه مطالعات اقتصاد اسلامی، شماره ۱۵
- صدر، محمدباقر، ترجمه: برهانی، محمد مهدی، (۱۳۹۳)، اقتصاد ما ج (۱)، قم: پژوهشگاه علمی-تخصصی شهید صدر، چاپ اول
- عبدالملکی، حجت الله (۱۳۹۵)، اقتصاد مقاومتی: درآمدی بر مبانی، سیاست‌ها و برنامه عمل، تهران: سدید، چاپ سوم، ویرایش دوم
- عظیمی آرانی، حسین (۱۳۸۹)، مدارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران، تهران: نشر نی، چاپ یازدهم

- فولی، دانکن، ترجمه: سعیدی، علی و مقصودی، حمیدرضا (۱۳۹۲)، مغالطه آدام اسمیت: رهنمودی به الهیات اقتصادی، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام، چاپ اول
- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۹۲)، اقتصاد سیاسی ایران؛ از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، تهران: نشر مرکز، چاپ نوزدهم
- کفیلزاده، فرخ، اسمعیلزاده، علی و سیدان، مهدی (۱۳۸۱)، اقتصاد تولید بخش دامداری عشایر کوچنده و اسکان یافته؛ مطالعه مورد ایل کرد، اقتصاد کشاورزی و توسعه، سال دهم، شماره ۳۸
- گیلیس، مالکوم؛ پرکینز، دوایت اچ.؛ رومر، مایکل و اسنودگراس، داندل آر.، ترجمه: آزاد ارمکی، غلامرضا (۱۳۹۱)، اقتصاد توسعه، تهران: نشر نی، چاپ چهارم
- محمدی، مهدی (۱۳۸۲)، توانایی های زنان در اقتصاد تولیدی عشایر، فصلنامه پژوهش های زنان، دوره ۱، شماره ۶، تابستان
- منصوری، مسعود (۱۳۸۱)، بررسی مقایسه ای زمینه های اقتصادی تولید در گروه های عشایری و گرایش آنان به تغییر و تحول در شیوه تولید عشایری: مطالعه موردی ایل جلالی، شمال غرب کشور، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره نوزدهم، شماره اول
- موحد، عبدالله، موانع نقش آفرینی عشایر در تولید ملی، ماهنامه قرارگاه پدافند اقتصادی، شماره هفتم، خرداد ۱۳۹۴
- نرگس، راگنار، ترجمه: زندیه، عبدالله (۱۳۴۸)، مسائل تشکیل سرمایه در کشورهای توسعه نیافته، تهران: مؤسسه تحقیقات اقتصادی دانشگاه تهران، چاپ اول
- نظری، حسن آقا (۱۳۹۵)، اقتصاد مقاومتی (مجموعه مقالات)، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، چاپ اول
- نواب اکبر، فیروزه، منفرد، نوزر و رضائی، علیرضا (۱۳۷۹)، عوامل مؤثر بر کمیت و کیفیت تولید صنایع دستی، مطالعه موردی زنان نیمه اسکان یافته مرندافزر، اقتصاد کشاورزی و توسعه، سال هشتم، شماره ۳۱
- Branson, William H. (1979), *Macroeconomic Theory and Policy*, Universal Book Stall, Second Edition
- Romer, David, (2012), *Advanced Macroeconomics*, University of California, Berkeley, Forth edition
- Varian, Hal (2010), *Intermediate Microeconomics: A Modern Approach*, University of California, Berkeley, Eighth Edition